هو

۱۲۱

کشف الأسرار و عدة الأبرار

ابوالفضل رشیدالدین میبدی

مشهور به تفسیر
خواجه عبدالله انصاری

به کوشش: زهرا خالوئی

فهرست

گفته‌اندکه در سخن مورچه با اصحاب خویش ده جنس کلام است: اوّل ندا، دیگر تنبیه، سوم تسمیه، چهارم امر، پنجم نصّ، ششم تحذیر، هفتم تخصیص، هشتم تعمیم، نهم اشارت، دهم عذر. امّا ندا آنست که گفت: «یا»، تنبیه: «ایّها»، تسمیت: «النّمل»، امر: «ادخلوا»، نصّ: «مساکنکم» و تحذیر: «لا یحطمنکم»، تخصیص: «سلیمان»، تعمیم: «و جنوده»، اشارت: «و هم»، عذر: «لا یشعرون».

وگفته‌اند سلیمان اوّل که در مورچگان نگرست بچشم وی صعب آمدکثرت ایشان و بزرگی جثّت ایشان که همچون گاومیش بودند به بزرگی پس سلیمان انگشتری خویش بآن مهتر ایشان نمود، بتواضع و خشوع پیش آمد و خویشتن را بیفکند، آن‌گه سلیمان او را گفت که: مورچگان بسیارند وی جواب دادکه ازکثرت ایشان تو خبر نداری ایشان سه صنفند: صنفی درکوه‌ها و وادیها مسکن دارند، و صنفی در دهها، و صنفی در شهرها. سلیمان گفت لختی ازیشان بر من عرضه کن. گفت زمانی توقّف کن درین موضع تا من ایشان را خبر دهم و بیرون خوانم. پس نداکرد و ایشان را بیرون خواند جوق جوق کردوس کردوس بیرون می‌آمدند و میگذشتند، هفتاد روز بر آن صفت میگذشتند، سلیمان گفت: هل انقطعت عساکرهم؟ فقال له ملك النّمل: لو وقفت الی یوم القیامة ما انقطعت. ثمّ وقف سلیمان بمن معه من الجنود لیدخل النّمل مساکنهم، ثمّ حمد ربّه حین علّمه منطق الطیر و سمع کلام النّملة.

«فقال ربّ اوزعنی»، ای الهمنی. و قیل اوزعنی، ای حرّصنی، و فلان موزع ای مولع، من الوزوع و هو الولوع. و قیل الایزاع من الوزع و هو الکفّ ای اعزنی بشکرك وکفّنی عن کفرك، فان من کفّك عن شیء فقد اعزاك بالکفّ عنه، و النعمة الّتی استوجب سلیمان شکرها هی نعمة العدل الّتی حمل النّملة علی الشّهادة له بها فی قولها: وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ لانّ فی قولها شهادة انّه لا یطأ الذّرّ مع بسطة ملکه، و قیل: النّعمة النّبوة و الملك الّذی لا ینبغی لاحد من بعده «و علی والدیّ» یعنی انعمت علی والدی و هو داود بن ایشا بالنّبوة و تسبیح الجبال و الطّیر معه و صنعة اللبوس و الانة الحدید و غیرها و علی والدتی و هی بتشایع بنت الیاین کانت امرأة اوریان التي امتحن بها داود و هی امرأة سلمة زاکیة طاهرة، و هی الّتی قالت له: یا بنیّ لا تکثرنّ النّوم باللّیل فانّه یدع الرّجل فقیرا یوم القیامة وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً ای و الهمنی ان اعمل صالحا، «ترضیه» ای ثبّتنی علی الشّکر «وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبادِكَ الصَّالِحِينَ» ای فی الجنّة مع الانبیاء و لا یدخل الجنّة احد الا برحمتك. نهی رسول اللّه (ص) عن قتل اربعة من الدّوابّ: الهدهد و الصّرد و النّحلة و النّملة.

النوبة الثالثة

قوله: وَ لَقَدْ آتَيْنا داوُدَ وَ سُلَيْمانَ عِلْماً الاية... ربّ العالمین جلّ جلاله و تقدّست اسماؤه و تعالت صفاته درین آیت منّت نهاد بر داود و سلیمان که: ایشان را اعمل دین دادم، و دین اسمی است مجمل مشتمل بر اسلام و ایمان و سنّت و جماعة و اداء طاعت و عبادت و ترك کفر و معصیت، اینست دین فریشتگان که خدای را جلّ جلاله بآن همی پرستند و طاعت همی‌آرند، و دین انبیا و رسل از آدم تا محمد صلوات اللّه علیهم اجمعین اینست. و پیغامبران و رسولان امّت خود را باین دعوت کردند چنان که ربّ العالمین گفت: شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً الاية. و این دین سخت ظاهر است و مکشوف بر اهل سعادت و سخت پوشیده بر اهل شقاوت، و حقّ جلّ جلاله بصر دین‌شناس جز باهل سعادت ندهد و جز اهل بصر دین نشناسند، لقول النّبي (ص) «کیف انتم اذاکنتم من دینکم فی مثل القمر لیلة البدر لا یبصره منکم الّا البصیر».

و روی انّه قال (ص): «جئتکم بها بیضاء نقیّة لیلها کنهارها و من یعش منکم فسیری اختلافا کثیرا علیکم بسنّتی و سنّة الخلفاء الرّاشدین المهدیین من بعدی عضّوا علیها بالنّواجذ»

و مجموع این دین بنا بر دو چیز است: بر استماع و بر اتّباع، استماع آنست که وحی و تنزیل از مصطفی بجان و دل قبول کند و بر متابعت وی راست رود، و ذلك قوله تعالی: ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ.

برخوردکه امروز در دنیا آفتاب معرفت در مشرقه دل وی تافته و نظر الهی بجان وی پیوسته، آن نظر چون ازکمین غیب تاختن آرد مرد را بیقرارکند حلقه دوستی در دلش بجنباند، آن دوستی خاطرگردد آن خاطر همّت گردد آن همّت نیّت گردد آن نیّت عزیمت گردد آن عزیمت قوّت گردد آن قوّت حرکت گردد مرد را بینگیزد، شبی سحرگاهی آن عاشق صادق را قلقی پدید آید، خواب از دیده‌اش برمد، جامه نرم و خوابگاه خوش بگذارد، وضویی بر آرد متضرّع وار بحضرت عزت آید.

یا ربها روان کند، آن ساعت از جبّارکائنات ندای کرامت آیدکه: «بعینی ما یتحمّله المتحمّلون من اجلی» بنده من آن همه برای من میکند من می‌بینم و میدانم، کرامت وی در دنیا اینست و در عقبی آنست که او را در شمار آن جوانمردان آرندکه رب العزة میگوید: وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً.

خبر درست است از سعید مسیب سیّد تابعین که بو هریرة دوستی بر من رسید مرا گفت: از اللّه آن میخواهم که در بازار بهشت ما را با هم آرد تا با یکدیگر باشیم در ان منزل جاودان و نعیم بیکران، گفتم: یا با هریرة و در بهشت بازاری هست؟ گفت: نعم اخبرنی رسول اللّه (ص) «ان اهل الجنّة اذا دخلوها نزلوا فیها بفضل اللّه اعمالهم ثمّ یؤذن لهم فی مقدار یوم الجمعة من ایّام الدنیا فیزورون ربهم عز و جل و یبرز لهم عرشه و یتبدّی لهم فی روضة من ریاض الجنّة فتوضع لهم منابر من نور و منابر من لؤلؤ و منابر من یاقوت و منابر من زبرجد و منابر من ذهب و منابر من فضّة و یجلس ادناهم و ما فیهم من دنیّ علی کثبان المسک و الکافور ما یرون ان اصحاب الکراسیّ بافضل منهم مجلسا»، قال ابو هریرة قلت: یا رسول اللّه و هل نری ربنا؟ قال: «نعم، هل تتمارون فی رؤیة الشمس و القمر لیلة البدر»؟ قلنا: لا. قال: «کذلك لا تمارون فی رؤیة ربکم تبارك و تعالی و لا یبقی فی ذلك المجلس رجل الّا حاضره اللّه محاضرة حتی یقول للرّجل منهم: یا فلان بن فلان أ تذکر یوم قلت کذا وکذا؟ فیذکره بعض غدراته فی الدنیا فیقول: یا رب او لم تغفر لی؟ فیقول: بلی فبسعة مغفرتی بلغت منزلتك هذه فبیناهم علی ذلك غشیتهم سحابة فامطرت علیهم طیبا لم یجدوا مثل ریحه قطّ و یقول: ربنا قوموا الی ما اعددت لکم من الکرامة فخذوا ما اشتهیتم فنأتی سوقا قد حفّت به الملائکة ما لم تنظر العیون الی مثله و لم تسمع الآذان و لم یخطر علی القلوب فیحمل لنا ما اشتهینا لیس یباع فیها و لا یشتری و فی ذلك السوق یلقی اهل الجنة بعضهم بعضا، قال: فیقبل الرّجل ذو المنزلة المرتفعة فیلقی من هو دونه و ما فیهم دنیّ فیروعه ما علیه من اللباس فما ینقضی آخر حدیثه حتی یتحیّل علیه ما هو احسن منه و ذلك انه لا ینبغی لاحد ان یحزن فیها ثمّ نتصرف الی منازلنا فتتلقانا ازواجنا فیقلن: مرحبا و اهلا لقد جئت و انّ بك من الجمال افضل ممّا فارقتنا علیه فنقول: انا جالسنا الیوم ربنا الجبّار و یحقّنا ان تنقلب بمثل ما انقلبنا».